

تربیت معنوی در اندیشه‌های پست‌مدرن

مریم‌نہان* و عباس‌فرازی**

چکیده

با ظهور مکاتب فلسفی و رویکردهای فکری نوین در عرصه تعلیم و تربیت همچون نگرش‌های پست‌مدرنیستی و پاسااختارگرایانه، چالش‌هایی پیش روی تربیت به خصوص تربیت معنوی انسان رخ داده است. این مقاله بر آن بود تا با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی، جایگاه مؤلفه‌ها و شاخص‌های معنویت و تربیت معنوی را از منظر پست‌مدرنیسم تبیین کند. لذا نخست، رسیدن به یک مفهوم نسبتاً جامع از معنویت و تربیت معنوی مدنظر قرار گرفت و همزمان، گستره معنایی و تمایز مفهومی تربیت معنوی با عرصه‌های نزدیک مثل تربیت دینی و تربیت اخلاقی، بررسی و نهایتاً نشان داده شد که بر مبنای نگاه اومانیستی مکاتب پست‌مدرن راه حل همه امور حتی نیاز به معنویت در چارچوب انسان‌محوری، دنیاگرایی و بهره‌مندی‌های مادی جستجو می‌شود و معنویت، ابزاری برای دستیابی به آرامش (کاذب) در موقعیت اکنون و موقتی است. درحالی‌که تربیت معنوی حقیقی انسان را از خودمحوری دور کرده و نسبت به دیگر دوستی و توجه به رنج دیگران حساس می‌کند. علاوه بر این، بر پایه جهان‌بینی سکولاریستی پست‌مدرن، معنویت‌گرایی و تربیت معنوی بیشتر بر اهداف مادی متمرکز بوده، دین و فرمان‌های الهی جایگاه خاصی در این نوع نگرش نداشته و بعضاً به عنوان ابزارهایی در خدمت منافع مادی است.

کلید واژه‌ها: معنویت، دین، تربیت معنوی، پست‌مدرنیسم

* نویسنده مسئول: استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)، تهران،

ایران banahan@alzahra.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

مقدمه

یکی از مسائل مهم، که تعلیم و تربیت معاصر با آن روبه‌روست، مسئله تربیت معنوی است. در سال‌های اخیر، به سبب آسیب‌های جدی که از این ناحیه به سلامت روحی و روانی جامعه و افراد وارد شده است، توجه به معنویت و نشاط معنوی و به دنبال آن، توجه به تربیت معنوی، افزایش چشمگیری یافته است. به‌زعم میلر^۱ (۲۰۱۰) اخیراً، شاهد گرایش فزاینده در عوالم معنوی هستیم. برخی چنین استدلال می‌کنند که ما در آستانه یک رنسانس معنوی هستیم. به بیان دیگر، پس از فروکش کردن طغیان مادی‌گرایی که تمام مظاهر معنوی انسان‌ها را در معرض خطر قرار داد، هم‌اکنون، زمزمه بازگشت «معنویت» به عرصه‌های زندگی اجتماعی و فرهنگی آغاز شده است. معنویت به همان سرعتی که در طول چند قرن اخیر از اذهان روشنفکران و اندیشمندان غربی رخت بر بسته بود، به همان سرعت نیز در حال بازگشت است (میلر، ۲۰۱۰).

بعد از گذر از دوره قرون وسطی، دوره روشنگری یا رنسانس شروع می‌شود و تا ظهور گرایش‌های فرا مدرنی تحت عنوان پست مدرنیسم^۲ و مکاتب نزدیک به آن چون پساساختارگرایی ادامه می‌یابد (مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵). پست مدرنیسم جنبشی فلسفی، فرهنگی و هنری دوران معاصر در واکنش به فلسفه و هنر مدرن است. مدرنیسم با تفکر خردگرایی و عقل‌گرایی محض و ساختن یک فرهنگ جهانی بر علیه تنگ نظری‌های سنت‌گرایانه قرون وسطی سر برآورد. مادی‌نگری و تک‌ساحتی بودن آن باعث بی‌توجهی به نیازهای عاطفی، روحی و معنوی انسان شد. مدرنیسم نتوانست دنیای آرزوهای ترسیم شده برای انسان مدرن را به واقعیت تبدیل و با انسان و شهر و تاریخ ارتباط برقرار کند، لذا اعتبار خود را از دست داد. پست مدرنیسم در تقابل با این بحران و با اندیشه پایان دادن به فراروایت‌ها و ایدئولوژی‌های مدرنیسم روی کار آمد و با بهره گرفتن از هنر متعارف و کلاسیک و دستاورد قدما و ارتباط آن با عرصه مدرن و به نوعی بازخوانی (دوباره‌خوانی) آن‌ها، به تفکر جدید برای حل این بحران اقدام کرد (دشتی شفیعی و دیگران، ۱۳۹۲). امروزه، پست مدرنیسم به عنوان نوعی تفکر و نگاهی فرهنگی - اجتماعی به مسائل و باور انسان‌ها

1. Miller
2. Postmodernism

ظهور یافته است؛ رویکردی فلسفی که نه تنها به تغییر و بحران به عنوان تهدید نگاه نمی‌کند، بلکه از این دو به عنوان فرصت نام می‌برد. این رویکرد، به عنوان یک جریان فکری جدید همچنان رو به گسترش است و عرصه‌های مختلف زندگی را تحت تأثیر قرار داده است؛ در این راستا، یکی از حوزه‌های مهم متأثر از پارادایم پست مدرنیسم، نظام تعلیم و تربیت است.

از سوی دیگر، تربیت عنصر اصیل و اساسی در خلال تغییرات عملی و ایدئولوژیکی بشر بوده که توانسته است بر حیات انسان سیطره یابد. کیفیت در تربیت همواره بر کمیت غلبه دارد و رشد کیفی انسان تابعی از موضع هوشمندانه او در برابر سه مفهوم اصلی حیات خود (عقل، علم و دین) است (مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵). تربیت، عرصه‌ها و وجوه گوناگونی دارد که یکی از مهم‌ترین و شاید بتوان گفت اصلی‌ترین این ابعاد، حوزه تربیت معنوی است که با رشد کیفی انسان ارتباط مستقیم دارد. به بیان مصباحی جمشید و همکاران (۱۳۹۵)، اهمیت پرداختن به اینکه وضعیت معنویت و تربیت معنوی در عصر تکثرپذیر پست مدرنیسم چگونه خواهد بود، از اینجا آشکار می‌شود که رد بنیان‌گرایی و قطعیت باوری پست‌مدرنی، دغدغه معناجویی انسان معاصر را سمت و سو داده و جوهره متفاوتی را برای ماهیت غیرقابل حذف معنویت، رقم زده است. در این میان عقل، دین و علم نه به عنوان عناصری فعال در شکل‌دهی به معنویت، بلکه بیشتر به صورت منفعل حضور دارند.

مسئله‌ای که وجود دارد، این است که با وجود اهمیت مقوله معنویت و تربیت معنوی، تاکنون رویکرد جریان‌های فکری معاصر به ویژه پست مدرنیسم به این مقوله‌ها و مفاهیم به درستی تبیین نشده و ارزیابی کافی و مستند در این راستا انجام نشده است. لذا معلوم نیست که ماهیت نگرش جریان‌های مختلف به ویژه پست مدرنیست‌ها نسبت به مقوله معنویت و تربیت معنوی چیست؟ بنابراین، هدف اصلی این نوشتار، روشن ساختن مؤلفه‌ها و شاخص‌های معنویت و تربیت معنوی از منظر رویکرد پست‌مدرنیسم است. در این راستا، علاوه بر اینکه ضروری است پیشینه مطالعات تربیت معنوی مورد بازنگری و مرور قرار گیرد، لازم است تا جایگاه معنویت و تربیت معنوی از منظر پست‌مدرنیسم آشکار شود؛ به عبارت دیگر مسئله پژوهش حاضر توصیف نگرش‌های پست‌مدرنیستی نسبت به مقوله معنویت و ساحت تربیت معنوی است. لذا این مهم با مرور کلی و بازشناسی اجمالی حوزه‌های تربیت اخلاقی، دینی و معنوی و تصریح مؤلفه‌های خاص حوزه تربیت معنوی با تکیه بر نقاط اشتراک و افتراق آن از

سایر حوزه‌های مذکور آغاز شده و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی رویکرد متفکران پست‌مدرنیسم به مفهوم معنویت، مبانی و مؤلفه‌های تربیت معنوی بررسی و تبیین می‌شود. پژوهش‌های اندکی در ایران در زمینه تربیت معنوی انجام شده است که به طور مختصر به نتایج تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ باغلی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان «مروری بر رویکردهای اندیشمندان غربی (پس از رنسانس) به تربیت معنوی انسان»، به این نتیجه دست یافته است که انسان غربی در بازگشت دوباره خود به معنویت، دو رویکرد عمده را اتخاذ کرده است. در رویکرد نخست که به ایمان‌گرایی مشهور است و شامل دیدگاه افرادی چون وینگشتاین متأخر و پلنتینگا است، فهم دین از دایره عقلانیت خارج شده و گزاره‌های دینی، خود بنیاد تلقی می‌شوند. در رویکرد دوم که به معنویت‌گرایی سکولار مشهور است، معنویت به عنوان یکی از ابعاد وجودی انسان تلقی شده و برای برآوردن آن، باور به عالم ماوراء منتفی شده و توجه به امور معنوی به عنوان یک نیاز درونی انسان، در نظر گرفته می‌شود. سلحشوری (۱۳۹۰) حدود و ثغور تربیت اخلاقی، تربیت معنوی و تربیت دینی را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که بین این سه مفهوم رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد، به گونه‌ای که غایت تربیت اخلاقی، تربیت معنوی است و غایت تربیت معنوی، تربیت دینی است. هدف اصلی مقاله باغلی و همکاران (۱۳۹۱)، بررسی جهت‌گیری‌ها نسبت به تربیت معنوی است. آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که دو جهت‌گیری در رویارویی با تربیت معنوی وجود دارد: ۱- جهت‌گیری دینی؛ ۲- جهت‌گیری فارغ از دین. در تربیت معنوی با جهت‌گیری دینی، یک دین خاص مورد توجه است و تلقی معنویت عبارت از ارتباط با خالق و آماده شدن برای قرب اوست. در پژوهشی دیگر، باغلی و همکاران (۱۳۹۴)، رویکردهای تربیت معنوی در اردوگاه معنویت‌باوران فارغ از دین را نقد و بررسی کرده‌اند. نتایج به دست آمده نشان داد که معنویت‌های نوپدید، به رغم اثرگذاری مقطعی و موضعی، به دلیل برخوردار نبودن از ساختار مناسب با شرایط وجودی انسان و نیز ضعف در روش‌های پیشنهادی برای تحقق اهداف خود در درازمدت با دشواری مواجه هستند. شاکر نژاد (۱۳۹۴) در مقاله خود تحت عنوان «رواج معنویت؛ روی‌گردانی از دین یا بازگشت به دین» به این سؤالات پاسخ داده است: چه زمینه‌هایی (به ویژه زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی) باعث شده است که برخی معنویت را بدون دین بخواهند و در صدد داشتن معنویتی فارغ از دین برآیند؟ و معنویت در این چرخش جدید

دین‌داری، چه ویژگی‌هایی می‌یابد؟ وی در این پژوهش با کمک‌گیری از نظریه‌هایی در حوزه جامعه‌شناسی دین و فرهنگ از جمله نظریهٔ انفسی‌گرایی، خودابرازگرایی، پساماده‌گرایی و نظریهٔ خودشیفتگی فرهنگی، عمده عوامل و زمینه‌های پیدایش معنویت فارغ از دین را شناسایی کرده و با تحلیل نظریه‌ها نشان داده است که چگونه با تأکید بسیار زیاد بر نفس انسان در فرآیند معنویت‌یابی، دین وارد مرحله‌ای جدید می‌شود و تحت نام معنویت، به جای دین‌داری نهادینه و وحی‌محور، نوعی دین‌داری شخصی و خودمحور مقبولیت می‌یابد. شاکرنژاد (۱۳۹۵ الف) در مطالعه‌ای دیگر کوشیده است، پس از شناسایی ویژگی‌های معنویت فارغ از الزامات دین جدید به این پرسش پردازد که آیا می‌توان برای معنویت‌گرایی مذکور نظامی الهیاتی یافت؟ و آیا معنویت جدید ساختار فکری مشخصی دارد و آیا می‌توان از این ساختار به عنوان دستگاهی الهیاتی و قابل تمیز از دیگر دستگاه‌های الهیاتی یادکرد؟ مدعای این پژوهش آن است که امکان شکل‌گیری یک نظام الهیاتی مشخص و منسجم در بین معنویت‌گرایان جدید منتفی و راه برای ارائه قرائت‌های سلیقه‌ای در دین‌داری هموار شود. به بیان دیگر، الهیات معنویت جدید با نگاه نظام‌مند ضدیت دارد و هرچند متضمن باورهای به نسبت متداول است، ایجاد نظام اعتقادی منسجم را مطلوب نمی‌داند. مصباحی جمشید و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای، وضعیت عقل، دین و علم در عصر پست‌مدرن و ملاحظات آن در تربیت معنوی را با رویکرد انسان‌شناسانه بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق حاکی است رویارویی انسان پست‌مدرن با مقولهٔ معنویت، فارغ از اتصال و اتکای معرفتی و وجودی به این مفاهیم است؛ زیرا انسان‌شناسی پست‌مدرنی ماهیتی را برای انسان در نظر می‌گیرد که طبق آن غایت و روش معنویت نیز همچون ذات انسانی ماهیت سیال دارد و تناقض‌پذیر است.

با نگاهی به اهداف و نتایج پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان دریافت که ضرورت دارد در زمینهٔ رویکردهای مکاتب و جریان‌های فکری معاصر نسبت به مقوله‌های معنویت و تربیت معنوی ارزیابی کافی و مستند انجام شود. به همین منظور، در مقایسه با پژوهش‌های معرفی‌شده هدف این پژوهش، شناسایی شاخص‌ها و مؤلفه‌های معنویت و تربیت معنوی از دیدگاه پست‌مدرنیسم است. لذا پژوهش حاضر در ارتباط با هدف با پژوهش‌های یادشده تفاوت دارد و از این منظر حاوی نگاهی تازه به موضوع تربیت معنوی است. بر این اساس، ابتدا پست‌مدرنیسم و پیش‌فرض‌های آن بررسی شد، سپس مفاهیم معنویت و تربیت معنوی و

به تبع آن، بررسی این مفاهیم در جریان فکری پست‌مدرنیسم، به شیوه توصیفی - تحلیلی، مطالعه شد. هدف این است که با تحلیل این مفاهیم به یک درک نسبتاً جامع از معنویت و تربیت معنوی دست یافته و با مبنا قرار دادن این درک عمیق، بتوانیم مبانی، شاخص‌ها و مؤلفه‌های معنویت و تربیت معنوی را از دیدگاه پست‌مدرنیسم تبیین کنیم. همزمان، سعی شده با بررسی گستره معنایی تربیت معنوی و ایضاً تمایز مفهومی آن‌ها با برخی مفاهیم نزدیک، مثل تربیت دینی و تربیت اخلاقی (تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های ساحت‌های مختلف تربیت اعم از دینی، اخلاقی و معنوی)، بتوان رویکرد پست‌مدرنیسم را در این زمینه تبیین کرد.

با نظر به هدف یادشده، نویسندگان در این پژوهش بر آن بودند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند: (۱) پارادایم، مبانی فلسفی و پیش‌فرض‌های پست‌مدرنیسم به عنوان یکی از جریان‌های مهم فکری معاصر، کدام‌اند؟ (شناسایی مبانی فلسفی و ویژگی‌های دیدگاه پست‌مدرن از جنبه‌های مختلف)؛ (۲) دیدگاه‌های مختلف درباره مفاهیم معنویت و تربیت معنوی کدام‌اند؟؛ (۳) گستره معنایی و تمایز مفهومی تربیت معنوی با عرصه‌های نزدیک مثل تربیت دینی و تربیت اخلاقی چگونه است؟ و (۴) ماهیت مفاهیم و مقوله‌های معنویت و تربیت معنوی در جریان فکری پست‌مدرنیسم و رویکردهای آن چگونه است؟

روش

پژوهش حاضر جزء تحقیقات بنیادی نظری است که با راهبرد کیفی به روش توصیفی و تحلیلی انجام شد. در این روش محقق از نظر منطقی جزئیات مربوط به مسئله تحقیقی خود را در قالب پاسخگویی به سؤالات تحقیق و نتیجه‌گیری بیان کرده است (حافظ نیا، ۱۳۸۷: ۶۱). ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق به صورت روش کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش‌های مطالعاتی بوده که بخشی از متن مربوط به موضوع در آن ثبت شده است؛ بنابراین، این پژوهش به دنبال تبیین معنویت و تربیت معنوی در مبانی فلسفی و نظریه‌های پست‌مدرن بوده و با عنایت به سؤالات مطرح‌شده، به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است.

پست‌مدرنیسم، مبانی فلسفی و ویژگی‌های آن: پست‌مدرنیسم به مثابه پیکره‌ای پیچیده، مبهم و چند چهره، یک جریان پرنفوذ و قدرتمند فرهنگی، سیاسی و روشنفکری است که فهم و درک درست ماهیت آن و دیدگاه‌های اندیشمندان این نحلّه فکری به دلیل ابهامات و

پیچیدگی‌های زیاد آن امر دشواری است و از این جهت در معرض تفسیرهای گوناگون قرار گرفته است.

عصر پست‌مدرنیسم، آن‌گونه که پست‌مدرنیست‌ها برای ما ترسیم کرده‌اند، عصر گسست‌ها و پیوست‌های بی‌بدیل، فروپاشی فراروایت‌ها، گفتمان‌های غالب، نظریه‌های عام و عصر هویت‌های کدر و ناخالص، مرزهای لرزان و بی‌ثبات، تجلیل از تمایزات و شبیه‌سازی است. به‌هرحال، پست‌مدرنیسم نیز شبیه واژگانی چون «مابعد ساختاری»، «مابعد روشنگری» و «مابعد تحلیلی» که اغلب رشدی سریع داشته‌اند، به روش‌های متفاوتی به‌کار رفته‌اند؛ تا آنجا که بین خود پست‌مدرنیست‌ها نیز در باب کاربرد این واژه، اختلافات جدی وجود دارد؛ به همین دلیل می‌توان گفت این واژه بیشتر در قلمرو وسعت یافته است تا در معنی؛ چرا که در معنی آن هم ابهامات جدی وجود دارد. در تمامی دیدگاه‌های پست‌مدرنیستی، اعم از «فوکو»، «دریدا»، «رورتی» و «لیوتار»، نفی فراروایت‌ها، نقد اندیشه رئالیستی واقعیت و دانش و عقلانیت، نفی متافیزیک حضور، غیر نمادین بودن واقعیات و تأکید قاطع بر غیریت و مفاهیمی از این دست از وجوه مشترک اندیشه آن‌ها به حساب می‌آید (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۵).

نظر به اینکه نقد و بررسی هر دیدگاهی مستلزم بررسی مبانی فلسفی آن رویکرد است، مبانی فلسفی مکتب پست‌مدرن در ادامه به طور خلاصه قید شده است: ۱- معرفت‌شناسی: معرفت‌شناختی پست‌مدرن را می‌توان در قالب اشکال و مواردی چون شکاکیت معرفت‌شناختی، ضد عقل‌گرایی، تکثرگرایی (پلورالیسم)، نسبیت، استمرار نداشتن و گسستگی، قبول شانس، تضاد، اقبال، بی‌نظمی و قیاس‌ناپذیری یافت (پورشافعی و آرین، ۱۳۸۸). آل‌حسینی و باقری (۱۳۸۸) نیز با در نظر گرفتن دیدگاه لیوتار^۱ که با مطرح کردن مسئله مشروعیت دانش، کاربرد ویژه دانش علمی از تولید حقیقت را در چهارچوب کاربردپذیری تفسیر می‌کند. بر این باور هستند که دانش مطرح‌شده در پست‌مدرنیسم دانشی است که مولد ایده است نه مولد حقیقت؛ بنابراین، در اندیشه پست‌مدرنیستی دانش اساساً مسئولیتی در مقابل حقیقت ندارد و کثرت‌گرایی دانش‌های گوناگون را مجاز می‌شمارد تا گرد هم آیند. علاوه بر این، زبان در دیدگاه پست‌مدرن ابزار اندیشه و خلق معنا در نظر گرفته شده است و می‌توان از پایه‌گذاری نگاه معرفت‌شناختی پست‌مدرن، بر اساس زبان سخن گفت؛ ۲- انسان‌شناسی: پست

مدرنیست- به ویژه پس‌اساختارگراها- بیان می‌کنند که زندگی و هویت انسان‌ها از طریق تجاربی که به‌دست آمده از طریق گفت‌وگوهای معمولی و مهم (کارکردهای زبانی و فرهنگی) در جامعه و موقعیت تاریخی آن‌ها در ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. علاوه بر این، پست‌مدرنیست‌ها در باب فطرت به عنوان یکی از قوای وجود انسان به هیچ‌وجه تدوین نظریه‌ای را در باب فطرت نمی‌پذیرد؛ زیرا آن‌ها منکر چیزی به عنوان ماهیت آدمی است و از نظر فیلسوفان این مکتب ماهیت آدمی، تحت تأثیر عادات گفتاری دوره‌ای معین، یعنی مدرنیته فراهم آمده است و متناسب با روابط معین قدرت در آن شکل گرفته است (باقری، ۱۳۸۸)؛ بنابراین، از منظر شاخص‌های انسان‌شناختی پست‌مدرنیسم، روابط اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی در تکوین شخصیت فرد ایفاء می‌کند؛ جایگاه انسان از سوژه به ابژه تغییر یافته است؛ و قوای وجود انسان از قبیل روح، فطرت و عقل نادیده گرفته می‌شود؛ که چارچوب در نظر گرفته شده برای انسان در این مبنا، از تفاوت‌های زیادی با شاخص‌های مبانی فلسفی تربیت اسلامی بهره‌مند است؛^۳ ارزش‌شناسی: نسبت و شخصی بودن ارزش‌ها در تفکر پست‌مدرن جهت‌گیری است که در واقع جدا از سایر مبانی فلسفی پست‌مدرن نیست و به نوعی تکمیل‌کننده آن‌ها محسوب می‌شود. پورشافی و آربین (۱۳۸۸) عقیده دارند که برای پست‌مدرنیست‌ها همه ارزش‌ها پرسش‌های هنجاری محسوب می‌شود و احساسات و عواطف محصول انسان روشن‌فکر است و از دو ویژگی رد ارزش‌های اخلاقی و معنوی عام و جهان‌شمول و نسبت ارزش‌ها به عنوان مبنای ارزش‌شناختی پست‌مدرنیته نام‌برده‌اند. علاوه بر این، دریدا معتقد است که حقایق روشن‌شده و ارزش‌های مطلق محدودکننده فهم کامل ما محسوب می‌شود؛ و مذهب همیشه معنی و حقیقت روشنی به ما نمی‌دهد (اسلاتری،^۱ ۲۰۰۶: ۵). دیدگاه‌های ذکرشده در واقع نشان می‌دهد چطور ارزش‌های حاکم بر نظریه پست‌مدرنیسم بر فرد استوار است، یعنی اینکه ارزش برای هر فردی جنبه ذهنی دارد و قطعیتی برای آن قابل تصور نیست. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان عنوان کرد که مبانی فلسفه پست‌مدرن در اصول هستی‌شناختی بر عدم اعتقاد به ماوراء طبیعت؛ در اصول انسان‌شناختی بر شکل‌گیری جوهر انسان از طریق روابط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی؛ در اصول معرفت‌شناختی بر رد عقلانیت، فطرت، وحی و حاکمیت زبان به عنوان محور آگاهی و در اصول ارزش‌شناختی بر محوریت

فرد و نسبی بودن اصول جهان‌شمول استوار است.

اندیشمندان دیدگاه پست‌مدرنیسم ویژگی‌های مختلفی را برای آن ترسیم کرده‌اند. با مرور کلی، تحلیل و بازشناسی اجمالی آثار و نظریات اندیشمندان و فلاسفه مهم پست‌مدرن، می‌توان پیش‌فرض‌ها و اصول زیر را متصور شد که در میان اندیشمندان و نیز ادبیات رویکردهای این تفکر و جریان فکری از اشتراک بالایی بهره‌مند هستند:

۱- نفی فراروایت‌ها: عدم اعتقاد به فراروایت‌ها یکی از مبانی مهم پست‌مدرنیسم

محسوب می‌شود که در افکار صاحب‌نظران این دیدگاه فلسفی به چشم می‌خورد. تلاش‌هایی که وضوح فراروایت‌ها از چشم‌اندازهای مدرنیستی را گمراه‌کننده و نهایتاً بی‌هوده می‌داند. منظور پست‌مدرنیست‌ها از فراروایت، قصه، داستان و سخنی است که فراتر از داستان‌ها و روایت‌های دیگر باشد و به همه گفتمان‌های دیگر مشروعیت ببخشد؛ داستانی که مدعی جایگاهی عام، جهانی یا همه‌شمول است و قادر به ارزیابی، توجیه و تحلیل همه داستان‌های دیگر به منظور آشکار ساختن معنای حقیقی آن‌ها باشد (پورشافعی و آرین، ۱۳۸۸).

۲- عدم مشروعیت دانش: تغییر مداوم دانش یا عملاً دانش نسبی از نشانگرهای دیگر

نگاه پست‌مدرنیستی در حوزه دانش و معرفت‌شناسی به شمار می‌آید. به گفته شافعی و آرین (۱۳۸۸) در این دیدگاه فلسفی خلق واقعیت جانشین کشف واقعیت شده و مشارکت انسان در ساختن دانش برجسته‌تر شده است؛ در نتیجه فرایند تولید دانش امری اجتماعی، استقرایی، تعبیری و کیفی به حساب می‌آید. لیوتار (۱۹۸۴: ۸-۱۴) برای بیان این موضوع که دانش امری نسبی است، ریشه این نسبییت را که متمرکز بر بی‌نظمی جهان و عدم ثبات است، در نشانگرهای سیاسی و ایدئولوژیکی پست‌مدرن جستجو می‌کند؛ او بر این باور است که دانش به‌طور مداوم در حال تغییر است و تغییر تنها چیزی که ثبات دارد و از توصیفی بودن دانش سخن گفته است.

۳- اهمیت و توجه به زبان و مرجعیت‌زدایی عقل: زبان برای پست‌مدرنیسم‌ها

1. Against Metanarratives

۲. نفی فراروایت یا روایت‌های کلان در واقع نفی کلیت‌ها و قطعیت‌هایی است که دوران مدرنیته سرشار از آن بود. آنچه به عنوان گفتمان مسلط از مقبولیتی عام، کلی و فراگیر برخوردار بود، تحت عنوان نفی فراروایت، مورد انکار رویکردهای پست‌مدرنیستی واقع شد (بناهان و همکاران، ۱۳۹۲).

مؤلفه مهمی به حساب می‌آید و تقریباً جایگزین عقل می‌شود. به طوری که اندیشه و حتی ذهنیت انسان را بر حسب زبان باید توضیح داد؛ در چنین نگاهی، زبان از حد ابزار ارتباط خارج می‌شود و صرفاً یک وسیله ارتباطی نیست که مردم بتوانند با کمک آن با یکدیگر صحبت کنند و مقصودهای خود را به هم انتقال دهند؛ بلکه زبان معنای همه چیز است؛ یعنی ما توسط زبان ذهنیت می‌یابیم و توسط زبان فکر می‌کنیم (باقری، ۱۳۷۵).

۴- پیچیدگی و ابهام: سولومن^۱ (۲۰۰۰) عقیده دارد مباحث پست مدرنیسمی به طور کلی ذهنی و نامفهوم هستند؛ و این نظریه نوعی جهت‌گیری فلسفی است که از قدرت پیش‌بینی برخوردار نیست. می‌توان گفت، پیچیدگی و ابهام نیز به عنوان یکی از ویژگی‌های پست مدرن محسوب می‌شود که در راستای حاکم شدن ذهنیت فردی مطرح شده است.

۵- نفی کلیت‌گرایی: پست مدرنیسم از کلیت‌گرایی به عنوان دلیل پنهان شدن تناقضات، ابهامات و تضادها؛ و از کلیت به مثابه ابزاری برای تنظیم قدرت و کنترل یاد می‌کند. آن‌ها با در نظر گرفتن فرهنگ و تمدن دنیای غرب، به نوعی توجه و انحصارگرایی یا اندیشه ناسیونالیستی معتقدند که تسلط بر دیگران یا به نوعی استعمار دیگر کشورها به خصوص کشورهای جهان سوم را مطلوب می‌شمارد؛ بنابراین، دیدگاه فلسفی پست مدرنیسم، افکار و اندیشه‌های استعمارگرایی در فرهنگ و تمدن را نامطلوب و ایده نفی‌کلیت‌گرایی را مطرح کرده است (پورشافعی و آرین، ۱۳۸۸).

۶- نسبی‌گرایی: پورشافعی و آرین (۱۳۸۸) بر این باورند که نسبی‌گرایی در دیدگاه پست مدرن در ابعاد اعتقادی، ارزشی و فرهنگی وجود دارد؛ در جنبه اعتقادی، پست مدرنیست‌ها معتقد هستند اصولاً حقیقتی وجود ندارد، بلکه ما هستیم که حقیقت را وضع می‌کنیم. در جنبه فرهنگی، آن‌ها با ترویج کثرت‌گرایی فرهنگی بر این باورند که هیچ حقیقتی وجود ندارد، هیچ‌گونه امکان قضاوت درباره گفتار و اعمال گروه‌های مختلف وجود ندارد و همه گروه‌ها با وجود آراء متفاوت، باید از حقوق یکسان برخوردار باشند. در بعد ارزشی نیز، پست مدرنیسم با فاصله گرفتن از ارزش‌های مطلق و گرایش‌های معنوی، نسبی‌گرایی در اخلاقیات را روا می‌دارد.

۷- پوچ‌گرایی یا نهیلیسم^۱: پوچ‌گرایی در عصر مدرن و در بافت سیاسی و تاریخی ظهور پیدا کرد. فیلسوف اخلاقی پست‌مدرن زیگمونت بایومن^۲ در کتاب «اخلاق پست‌مدرن^۳» نگاه به عنصر غیریت چند صدایی^۴ را، عکس‌العمل تند پست‌مدرنیسم برای غلبه بر ای غلبه بر پوچ‌گرایی و جدل معرفی می‌کند (اسلاتری، ۲۰۰۶: ۴). ویژگی پوچ‌گرایی در تئوری پست‌مدرن در تطابق با ایده‌های اصلی از قبیل نفی فراروایت‌ها و کلیت‌گرایی، عقل و غیره قرار دارد؛ و در واقع، در راستای نگاه اومانستی تفکر پست‌مدرنیسم و تسهیل‌کننده گسترش چنین نگاهی است.

ماهیت پست‌مدرنیسم چنان است که دائم چهره عوض می‌کند و دگرگونی آن‌چنان به‌شتاب رخ می‌دهد که به جرئت می‌توان گفت پست‌مدرنیسم امروز با آنچه در آغاز به این نام خوانده می‌شد و حتی با پست‌مدرنیسم ده پانزده سال پیش تفاوت بسیار دارد. از این‌رو، برای روزآمد بودن بررسی‌ها باید از آخرین دگرگونی و نظرگاه‌های آن آگاهی داشت (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۳: ۱۷)؛ بنابراین، با توجه به دگرگونی‌های احتمالی در فهم، نگرش یا موضع‌گیری پست‌مدرنیسم نسبت به معنویت و تربیت معنوی، دستیابی به پیش‌فرض‌های رویکرد پست‌مدرنیسم درباره معنویت، انسان و تربیت برای آشکار کردن رویکرد این مکتب و مشرب فکری نسبت به تربیت معنوی کمک‌کننده است؛ لذا در ادامه مفهوم‌شناسی معنویت و تربیت معنوی و دیدگاه‌های پست‌مدرنیسم در باب این مقوله‌ها ارائه می‌شود.

مفهوم‌شناسی معنویت: نخستین چیزی که درباره معنویت^۵ می‌توان گفت گستردگی معنایی آن است. همین گستردگی باعث ایجاد سردرگمی‌هایی درباره معنا و مفهوم واقعی آن شده است. گستره حوزه‌هایی که مفهوم معنویت را به‌کار می‌گیرند، چنان وسعتی دارد که در بسیاری از موارد به نظر می‌رسد معنویت بیشتر یک مشترک لفظی است تا مدلولی از یک حقیقت واحد (صفایی مقدم، ۱۳۹۰: ۹۰). می‌توان گفت تعریف دین‌۶ دشوار است و تعریف

1. Nihilism
2. Zygmunt Bauman
3. Postmodern Ethics

۴. غیریت چند صدایی حاکی از رهاشدن از سلطه یک دیدگاه برتر و توجه به دیدگاه‌های رقیب و مخالفت با تقلیل دیدگاه‌های متفاوت به یک دیدگاه مشترک است (بناهان و همکاران، ۱۳۹۲).

5. Spirituality
6. religion

امر معنوی و معنویت از تعریف دین هم دشوارتر. با وجود دو دهه تلاش‌های صاحب‌نظران در علوم مختلف، در حال حاضر نیز توافق چندانی در معنای دقیق این واژه حاصل نشده است و اختلاط مفاهیم معنویت، دین و مذهب در سراسر این فعالیت‌ها آشکار است. در ادامه، برای درک مفهوم معنویت لازم است که این واژه در بسترهای فلسفی، مذهبی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بررسی شود؛ معنویت از ریشه یونانی و عبری spirit گرفته شده است. این لغت در فرهنگ آکسفورد به معنای نیرو، انرژی، حیات‌بخشی و پروراندن به کار رفته است (آکسفورد^۱، ۲۰۰۶: ۲۹۶۰). معنویت هم مانند کلان مفاهیم دیگر در حوزه شناخت آدمی به نوعی تربیت منجر می‌شود (مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵). در جدول (۱) مهم‌ترین تعاریف موجود از معنویت بر اساس تحقیقات مطالعه شده، ذکر شده است.

جدول ۱: تعاریف موجود از معنویت بر اساس تحقیقات مطالعه شده

(میلر، ۱۹۹۳: ۲۲۹-۲۳۳).	معنویت، شکلی از آگاهی است، آگاهی تعالی دهنده که به‌گونه‌ای بالقوه در بشر وجود دارد و کارکردی مثبت است که فرد را قادر می‌سازد تا بتواند در محیط خود را حفظ کند.
(تروسدال ^۲ ، ۲۰۰۴: ۱۸۵-۱۸۰).	تروسدال، دو معنای مبنایی برای معنویت قائل است: یکی خدامحوری و دیگری راه طبیعی ارتباط با جهان. وی بر این باور است که معنویت از پاسخی به پرسش‌های درونی مانند من کی هستم؟ آیا یک نیروی مافوق در من وجود دارد؟ اگر هست شبیه به چه چیزی است؟ رابطه من با دیگران و مخلوقات چگونه باید باشد؟ و غیره شکل می‌گیرد.
(هیل ^۳ ، ۱۹۹۰: ۸-۹).	معنویت از وجودی نشأت گرفته است که از ویژگی‌های فیزیکی و مادی فراتر می‌رود؛ مانند تفکر، احساس و اراده. به بیان دیگر، ناشی از وجودی است که ظرفیت فرا رفتن از خود را دارد.
(امونز ^۴ : ۱۹۹۹: ۱۶۴)	امونز ^۴ ، برای معنویت سه بعد قائل است: تعالی و فرا رفتن، هشیاری بالا و ارزش‌های ماندگار

1. Oxford
2. Trousdale
3. Hill
4. Emmons

<p>(کار و هالدانه^۱، ۲۰۰۳: ۳۸-۴۲)</p>	<p>فوکو نیز بر این باور است که معنویت مجموعه‌ای از کاوش‌ها، کارها و تمرین‌هایی است که به مراقبه منجر می‌شود، کارهایی مانند خالص کردن خود، ریاضت و توجه به روح که این اعمال در قالب دانش و آگاهی نیستند، بلکه بخشی از وجود فرد هستند که به منظور کسب و رسیدن به حقیقت به کار برده می‌شوند.</p>
<p>(سلحشوری، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۳)</p>	<p>برای معنویت، می‌توان رویکردهای گوناگونی در نظر گرفت. برخی رویکردها، معنویت را در برابر ماده و جهان مادی به کار می‌برند که می‌توان این رویکرد را رویکرد غیردینی به معنویت نامید. گاهی اوقات معنویت با یک امر قدسی یا یک چیز دینی ارتباط دارد که می‌توان این را رویکرد دینی به معنویت نامید؛ بنابراین، می‌توان گفت که معنویت مفهوم پویا و منحصر به فردی است که دوگانگی بین ماده و ذهن، تضاد بین امر قدسی و الحاد، معنای غایی هدف و حقیقت تجربه انسانی را در بر می‌گیرد.</p>
<p>(باغگلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۰)</p>	<p>مفهوم «معنویت» در نزد متفکران دینی و غیردینی از معنای متفاوتی برخوردار است. در منابع دینی، کاربرد مفهوم معنویت مبتنی بر «ایمان به ارکان دینی» است؛ اما کاربرد این مفهوم در زمینه غیردینی، تأکید بر ظرفیت وجودی آدمی در حل مسائلی زندگی جاری، برای نیل به آرامش و کمال (نسبی) است.</p>
<p>(کسلر، ۲۰۰۰)</p>	<p>راشل کسلر^۲، سؤالات مهم معنوی را سؤالاتی ناظر به معنا، هویت و مسئولیت دانسته و پاسخ‌های معنوی را در گرو برقراری ارتباط عمیق‌تر با خود، دیگران، طبیعت و وجود متعالی می‌داند.</p>
<p>(میلر، ۱۹۹۹)</p>	<p>ران میلر^۳ (۱۹۹۹) بر آن است که آدمی از لایه‌های زیادی از معنا و کلیت ساخته شده است. کل نگر بودن، امری است فطری و کیفیتی است ناظر به روابط درونی آدمی با همه هستی. معنوی بودن در این صورت مستلزم داشتن یک نگاه کل نگر و درکی کلی و عمیق از هستی و مشاهده امور در چارچوب‌های هرچه کلی‌تر و جامع‌تر است.</p>
<p>(یونگ و کوپسن^۴، ۲۰۱۰)</p>	<p>هنوز تعریف دقیقی از معنویت وجود ندارد. با این حال، در نظریه‌هایی که معنویت را توضیح داده و بررسی کرده‌اند، ۹ کلمه فردی، زندگی، اصول، روح‌بخش، خداوند، کیفیت، ارتباط و متعالی مشاهده می‌شود.</p>

1. Carr & Haldane
2. Kessler
3. Miller
4. Young & Koopsen,

گنورکی و ویلسون، ۲۰۱۳	معنویت جوهره وجود آدمی است و آدمی را متناسب با طبیعت جستجوگرش به جستجوی معنا در زندگی ترغیب می‌کند، به عبارتی معنویت را می‌توان نوعی ابزار آگاهی بخشی دانست که به صورت ذهنی موجب ایجاد آگاهی در ضمائر افراد می‌شود.
(هیل و همکاران، ۲۰۰۰)	هیل (۲۰۰۰) معتقد است هر تفکر یا رفتاری را می‌توان معنوی تلقی کرد. آنچه حائز اهمیت است اینکه حس تعالی جزو لاینفک معنویت است؛ بنابراین، هر آنچه را که به شکل‌گیری حس تعالی و مقدس در آدمی منجر بشود، می‌توان معنوی قلمداد کرد.
(میتروف و دنتون ^۱ ، ۱۹۹۹)	معنویت به بالاترین مرتبه هرم نیازهای مازلو اشاره دارد جایی که انسان از نیازهای فیزیکی و مادی عبور می‌کند و به تعالی روح و خود شکوفایی می‌رسد و به نیاز اصلی زندگی‌اش که جستجوی معناست، پاسخ می‌دهد. اگر به دنبال یک کلمه برای توصیف معنویت باشیم، آن کلمه «ارتباط متقابل» است. جایی که انسان به درجه‌ای از درک ارتباط متقابل خود با فرا طبیعت می‌رسد.
(کولز ^۲ ، ۱۹۹۱)	معنویت مسیری سیال است که طی آن افراد از روی تجربیات معنوی اکتسابی به تفسیر چرایی‌های زندگی خود می‌پردازد. آدمی به دنبال یافتن پاسخ برای چرایی‌ها و پی بردن به اینکه از کجا آمده است، به کجا می‌رود و مقصد غایی کجاست، همواره بی‌قراری می‌کند و به دنبال تجربیات جدید، تعامل با افراد جدید و برقراری ارتباط با محیط جهت معنا بخشی به زندگی خود است.
(واثوقان ^۳ ، ۱۹۹۱)	پاسخ انسان به مهر و محبت خداوندی و تجربه‌ای فاعلی از امری مقدس

در اینجا لازم است که درباره تفاوت دو اصطلاح معنویت و دین نیز، توضیح مختصری ارائه شود: اصطلاح معنویت، طیف وسیعی از ارزش‌ها و باورها را در ارتباط با خویشتن، دیگران، طبیعت، زندگی، خداوند و الوهیت^۴ شامل می‌شود که اطلاعاتی در زمینه گزینه‌ها و اعمال روزانه شخص ارائه می‌دهد (تیسدل^۵، ۲۰۰۳). علاوه بر این معنویت، به جستجو و تقاضای انسان برای هویت شخصی، ارتباط با دیگران (اعم از خداوند یا بشر)، جامعه و دنیای

1. Mitroff & Denton
2. Coles
3. Vaughan
4. Divine
5. Tisdell

اطراف اشاره دارد (دوسوزا^۱ و همکاران، ۲۰۰۹؛ ژانگ^۲، ۲۰۱۰). معنویت از احساس ارتباط و کل‌نگری حمایت می‌کند، بدون توجه به نقصان‌هایی که ممکن است فرد داشته باشد. در مقابل، دین یک سیستم (نظام) سامان‌یافته و مشترک از باورها و تجاربی است که با یک ذات منزه و متعالی^۳ مانند خداوند، ارتباط برقرار می‌کند و اغلب در ارتباط با یک سازمان خاص در زمینه عقیده و ایمان قرار می‌گیرد. باین‌حال، معنویت به عنوان یک مفهوم مذهبی خاص در نظر گرفته نمی‌شود. برای برخی از افراد، معنویت، در ارتباط با امور مذهبی و به‌ویژه در امور مرتبط با خداوند، تعبیر و اصطلاح خود را پیدا کرده است (ژانگ، ۲۰۱۳). پس درحالی‌که دین یک نهاد است یا لاقلاً جنبه نهادی هم دارد، ولی معنویت امری شخصی است و درحالی‌که دین پاسخی است ویژه به سؤالات کلی آدمی درباره خلقت و معنای حیات، ولی معنویت صرفاً معطوف به نیاز روحی آدمی برای پرداختن به این سؤالات است. به همین سیاق، گالیان (۱۹۹۶) دین را دکترینی می‌داند که حاوی مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هاست، درحالی‌که معنویت دکترین نیست، بلکه انرژی حیاتی است که به زندگی ما معنا می‌دهد (صفایی‌مقدم، ۱۳۹۰: ۹۱). در نگاهی دیگر، معنویت به عنوان «جوهر مشترک ادیان» دانسته شده است. دین شامل مجموعه‌ای از باورها و مناسک است، اما برای برخی از معنویت‌گرایان، جوهر ادیان نه مناسک، بلکه باورهاست. بر این اساس، معنویت‌گرایی به معنای زدودن تمایزات از ساحت ادیان و تمرکز بر روی مشترکات است. آنچه بین ادیان مختلف مشترک است، اعتقاد به پدیده‌های ماورایی، انجام اعمالی با انگیزه‌های عمیق‌تر زندگی و ارتباط عاطفی با خداست (همان: ۹۲).

از سویی، به نظر می‌رسد دین و معنویت هم‌پوشانی دارند و هر دو شامل اعتقاد به وجودی مقدس می‌شوند، اما هر یک ویژگی‌های خود را دارند. ویژگی‌های دین عبارت‌اند از الهیات، مناسک و آیین‌ها، نهادها و آموزه‌های اخلاقی و رفتاری، ویژگی‌های معنویت نیز عبارت‌اند از: فردگرایی و تأکید آن بر تجربه‌های متعالی؛ یعنی اینکه شخص ممکن است عقاید و اعمال خود را با توجه به تجربیات معنوی خویش پرورش دهد. بیشتر مردم معتقدند که معنویت و دین در جنبه‌های گوناگون با هم در ارتباط هستند، اما به نسبت‌های این دو نیز توجه شود (رستگار،

1. de Souza
2. Zhang
3. transcendent entity

۱۳۸۹: ۷۷-۷۸). زمانی معنویت جنبه‌ای از دین تلقی می‌شد، اما اینک به دین به مثابه یکی از راه‌های معنوی ممکن نگریسته می‌شود. همچنین زمانی معنویت راهی به سوی پیوند عمیق با خدا بود، اما متأسفانه اکنون برای بسیاری خداوند دیگر تنها هدف جست‌وجوی معنوی نیست، بلکه یکی از راه‌های جست‌وجوی معنوی و راهی برای پیوند با بسیاری از مفاهیم متعالی است. عده‌ای معنویت را بر دین ترجیح می‌دهند؛ زیرا نهادینگی کم‌تر و گسترده‌تری دارد، عده‌ای نیز امر معنوی یا معنویت را قلب و گوهر دین می‌دانند یا بالاترین آرمان آن می‌دانند و عده‌ای گوهر دین را معنویت فرا دینی می‌نامند (همان، ۸۲-۸۳). گرایش به سوی معنویت به عنوان گرایش نو در عرصه‌های تربیتی و فرهنگی به دو دلیل اتفاق افتاده است: نخست آنکه حوزه تربیت بهترین موقعیت و فرصت را برای تبلور معنویت در انسان فراهم می‌کند، دوم آنکه موضوع معنویت ذاتاً موضوعی تربیتی است.

مفهوم‌شناسی تربیت معنوی و وجوه تمایز آن با تربیت دینی و اخلاقی: از دیدگاه

کیانی و همکاران (۱۳۹۴)، تعریف واحدی درباره مفهوم تربیت معنوی وجود ندارد. مهم‌ترین عامل در تفاوت و تعدد این دیدگاه‌ها، ناشی از وجود دیدگاه‌های مختلف درباره مفهوم معنویت و تنوع دیدگاه‌ها درباره این مفهوم ناشی از نوع رابطه آن با مفهوم دین است. در رویکرد دینی، تربیت معنوی در مرحله نخست، ناظر به جست‌وجوی حقیقت و شناخت آن است و این حقیقت، ناظر بر وجود یک امر متعالی در جهان هستی است؛ در مرحله بعد، ناظر به چگونگی نیل به این حقیقت است. در رویکرد فارغ از دین، تربیت معنوی بر پرورش رویکرد شناختی فرد نسبت به معناها، فرهنگی تمرکز دارد. بر اساس این رویکرد، فرهنگ غایت معناست و فرایند معناسازی از طریق نقد و تفسیر معانی فرهنگی حاصل می‌شود. آشنایی افراد با ادیان، سطحی و روبنایی است و تربیت معنوی به طور کلی ناظر بر تقویت قوه شناخت است. در رویکرد غیردینی (سکولار) معنا، امری ساختنی است که در فرایند برقراری ارتباط و تعامل فرد با خود و دیگران و از طریق روایت‌های او حاصل می‌شود. فرایند پرورش هویت، از طریق معناسازی خود اوست. این معنا سطوح محدودی از زندگی فرد را در بر می‌گیرد و بیشتر ناظر به پرورش بعد شناختی فرد و توجه محدود به پرورش سایر ابعاد است. به دریافت بینش نسبت به ادیان و سایر چشم‌اندازها به منظور توسعه سواد معنوی فرد توجه نمی‌شود و به همین دلیل، با محدود ساختن دایره شناخت فرد همراه است (کیانی و همکاران، ۱۳۹۴).

در قرن بیستم، دو متفکر حوزه تعلیم و تربیت، کار^۱ و میلر درباره تربیت معنوی دیدگاه خود را ارائه کرده‌اند. از نظر کار، اصول معنوی برخاسته از هدفی الهی است و به همین دلیل در قید و بتد امور مادی و فناپذیر نیست؛ بلکه ذاتاً اموری جاودانه است. او تربیت معنوی را متکی بر اصول می‌داند؛ ملتزم به عمل معنویت‌جویانه و مستنبط از گرایش درونی به معنویت است؛ اما میلر بیشتر بر تربیت روحی و روانی انسان در خلال گراییدن به معنویت تأکید دارد. میلر آموزش دینی و معنوی را راه رسیدن به صلح و آرامش درونی و جمعی می‌داند. تلقی که عموم متفکران غربی از معنویت دارند، غیر متافیزیکی است و در آن به داشتن نوعی نظرگاه عمیق و غیر سطحی به زندگی اکتفا می‌شود (مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵).

بحث‌های فراوانی درباره تربیت اخلاقی، معنوی و دینی شده است؛ اما در بسیاری از این بحث‌ها، مرز بین این سه مفهوم مشخص نشده است. برای مثال، معنویت تا دهه ۱۹۶۰، بیشتر بیان‌کننده مباحث دینی بود. بحث معنویت در کاتولیک، مربوط به راهکارهایی درباره روش زندگی بر اساس دین بود، اما امروزه بیشتر متفکران، تربیت معنوی و دینی را دومقوله جداگانه فرض می‌کنند و معنویت و سکولار را در برابر دین به کار می‌برند و حتی معنویت را به جای دین انتخاب می‌کنند (سلحشوری، ۱۳۹۰).

اساساً تربیت روحی و معنوی نسبت به تربیت دینی و اخلاقی عمیق‌تر و از همین رو مشکل‌تر است. اگر سایر تربیت‌ها به جوانب و حواشی و سطوح شخصیت آدمی توجه می‌کنند، در تربیت روحی و معنوی، اصل جوهره انسان، همان عقل و قلب و روان او، محور و موضوع تربیت است. لذا در مرحله اول، این پرسش مطرح می‌شود که آیا تربیت معنوی زیرمجموعه تربیت دینی است یا تربیت دینی زیرمجموعه تربیت معنوی است، جایگاه تربیت اخلاقی کجاست؟

در آغاز به نظر می‌رسد که تربیت معنوی همان تربیت اخلاقی یا تربیت دینی است. در واقع تا اواسط قرن هجدهم، چنین تلقی میان اندیشمندان و فهم عمومی جامعه رواج داشت و جداسازی مشخصی میان آن‌ها قائل نبودند، اما بعدها این تلقی اصلاح و تمایز معناداری بین این اقسام تربیت ایجاد شد به گونه‌ای که در نظر برخی، مرز آشکار و چه بسا ناهمپوشانی میان این مفاهیم وجود دارد به طوری که دین بر مفهوم و حضور همه‌جایی خدا تأکید دارد،

درحالی که در برخی نظرگاه‌ها، معنویت در کنار سکولاریسم در مقابل این جریان می‌ایستد؛ لذا همان طور که برخی معتقد بودند، معنویت باید در خدمت دین باشد (لانگ و سدلی^۱، ۱۹۸۷: ۸۶-۸۳؛ نقل در مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵). برخی نیز چون کار معتقدند معنویت غیر از اخلاق و دین است؛ زیرا به شکل بی‌واسطه و مستقیم انسان را به خدا مرتبط می‌کند. از آنجا که او هدف الهی برای امر معنوی قائل است، آن را تجربه‌ای مستقیم‌تر برای درک حقیقت می‌داند؛ اما زمانی که خدا از تربیت معنوی حذف می‌شود، این نوع تربیت متعالی‌تر از نوعی گرایش به فعالیت نوع‌دوستانه و آرام‌بخش محسوب نمی‌شود. افلاطون نیز تحقق تربیت معنوی را به تربیت اخلاقی منوط می‌داند؛ زیرا رشد فضایل و پرهیز از رذایل که محور آموزه‌های اخلاقی است به کسب معنویت منجر می‌شود. از نظر افلاطون جهان امور معنوی، پایدار است و جهان امور مادی در صیوررت و بی‌ثباتی است. می‌توان گفت که معنویت به دلیل عناصر کلیدی در آن با دین و اخلاق مرتبط است؛ اما در تعریف، مستقل از آن‌ها است؛ لذا می‌توان عناصر مهم در تعریف معنویت را چنین ارائه کرد: ۱- برخاسته از نگرش توحیدی باشد؛ ۲- متمرکز بر «خود» در ساحت ربوبی بشر باشد؛ ۳- بر شناخت استوار باشد؛ ۴- توسعه میل و گرایش درونی انسان به کمال باشد؛ ۵. به عمل ملتزم باشد. با توجه به تعریف این عناصر باید این مطلب مهم را در نظر داشت که تعریف معنویت به امری متافیزیکی و مرتبط با ساحت ربوبی بشر، تعریفی دینی از معنویت نیست که با حذف یا تعلیق دین، این تعریف نیز ماهیتاً دگرگون شود؛ بلکه ذات این مفهوم چنین معنایی را افاده می‌کند (مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵).

به بیان کی‌یرکه‌گور^۲، نویسنده شهیر دانمارکی، هستی در سه سپهر امکان می‌یابد: نخست سپهر حسی؛ یعنی دل سپردن به خوشایندی‌ها و به هوای دل زیستن؛ دوم سپهر اخلاقی؛ یعنی همواره پایبند تکلیف و ارزش‌های والا بودن و بدین‌سان در تکامل خود کوشیدن؛ و سوم سپهر دینی؛ یعنی به ایمان روی آوردن (شمشیری، ۱۳۸۵: ۶۶). در سپهر اخیر (دینی) است که انسان می‌تواند به سوی اهداف معنوی، خوشبختی، سعادت و کمال معنوی قدم بردارد. دو سپهر دیگر، محملی برای ورود انسان به سپهر دینی است، لذا دین می‌تواند ورود آدمی را به ساحت

1. Long & Sedley
2. Kierkegaard

و سپهر معنوی تسهیل کند. دین نقطه محوری برای تربیتی است که موجبات پرورش فضایل مختلف را فراهم می‌آورد، سیر رشد و کمال آدمی را تسریع می‌بخشد.

دشواری‌های ناشی از ابهام و پیچیدگی مفهوم «تربیت معنوی» موجب شده است که این مفهوم و مفهوم «تربیت دینی» عموماً به جای یکدیگر به کار برده شوند و بنابراین، خلط این دو مفهوم، تعریف «تربیت معنوی» را دشوار کرده است (بست^۱، ۲۰۰۸: ۳۲۱؛ به نقل از باغگلی و دیگران، ۱۳۹۴). باید گفت که در حقیقت، در دهه‌های اخیر، مفهوم «تربیت معنوی»، به عنوان جایگزینی برای «تربیت دینی» تلقی می‌شود (الکینس^۲، ۲۰۰۰؛ به نقل از باغگلی و دیگران، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد که زاویه نگاه به «تربیت معنوی» ارتباط وثیقی با نوع نگرش به «معنویت» داشته باشد (باغگلی و دیگران، ۱۳۹۴).

هیم بروک^۳ (۲۰۰۴) رابطه تربیت معنوی با تربیت اخلاقی را از منظر صاحب‌نظران بررسی کرده است و پس از بررسی دیدگاه‌های گوناگون به این نکته اشاره می‌کند که تربیت معنوی با تربیت دینی و اخلاقی یکی نیست. حتی مترادف هم نیستند. او همچنین بیان می‌کند که تربیت معنوی الزاماً دینی نیست و می‌تواند ماهیت سکولار داشته باشد. ایشان در نهایت اشاره می‌کند که تربیت اخلاقی و تربیت دینی از ضرورت‌های تکامل تربیت معنوی هستند و به عنوان ابعاد مهم تربیت معنوی باید لحاظ شوند.

از دیدگاه سلحشوری (۱۳۹۰)، تربیت اخلاقی، نخستین مرحله تربیت است و حتی می‌توان گفت که پرسش‌های معنوی با رویکرد اخلاقی مطرح می‌شوند. برای مثال، در پرسش چگونه باید زندگی کرد، توصیه‌های اخلاقی برای یک زندگی معنوی ارائه می‌شود و نقشی مهم در ارزش‌های معنوی دارد. همه اعمال و ریاضت‌های معنوی، اساساً به خود شخص برمی‌گردند و فرد آزاد است که بر مرحله بیگانگی از خود غالب آید و بر نگرانی‌ها و تشویش‌ها پیروز شود. هدف نهایی این اعمال این است که فرد بتواند بر شخصیت و حالت متکبرانه خود فائق آید و از راه تمرین، تکرار و تزکیه نفس بتواند نظریه‌ها و باورهای خود را کامل کرده و در ماهیت و ذات جهان اندیشه کند (سلحشوری، ۱۳۹۰: ۴۸).

در قیاس با تربیت دینی و معنوی، مقصود از تربیت اخلاقی تنها به معنای به‌کارگیری

-
1. Best
 2. Elkins
 3. Heim Brock

شیوه‌ها و روش‌های تربیتی اعم از خودسازی یا تربیت افراد نیست. با توجه به این نکته، می‌توان تربیت اخلاقی را این‌چنین تعریف کرد: برانگیختن، فراهم ساختن و به کار بستن سازوکارهای آموزشی و پرورشی در جهت دریافت گزاره‌های اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و زمینه‌سازی برای ایجاد نگرش و روی آوردن به اخلاق حسنه و تقید و پای‌بندی و عینیت دادن ارزش‌های اخلاقی به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه. بر این اساس، رسیدن به سعادت و کمال جاودانه، تربیت اخلاقی نام دارد. در تربیت اخلاقی، تلاش می‌شود با استفاده از دانش تعلیم و تربیت، اهداف اخلاقی را عینیت بخشید.

به باور سلحشوری (۱۳۹۰)، اگرچه بین معنویت و دین همپوشی وجود دارد، اما هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. در کل می‌توان گفت که غایت تربیت اخلاقی، تربیت معنوی است و غایت تربیت معنوی، تربیت دینی است. تربیت اخلاقی و معنوی برای تربیت دینی و در خدمت تربیت دینی استفاده می‌شوند؛ اما این احتمال هم وجود دارد که تربیت اخلاقی و معنوی، یک حالت غیردینی یا ضد دین را بیان کنند. اساس تربیت معنوی، مراقبت از خود است. ایده مراقبت از خود اگرچه کاملاً به حوزه معنویت مربوط می‌شود، اما بخشی مهم از آنچه بیشتر افراد در این زمینه درک می‌کنند، از حوزه دین سرچشمه می‌گیرد و تحقق واقعی آن درگرو دین است (سلحشوری، ۱۳۹۰: ۵۰-۵۱).

معنویت و تربیت معنوی در اندیشه‌های پست‌مدرن: مدرنیسم با وجود رفاهی که

برای بشر غربی فراهم آورد، خواسته‌های فرامادی او را برآورده نساخت و این، علتی جز بی‌مهری و بلکه بی‌اعتقادی تفکر مدرن به روح و بعد فرامادی انسان نداشت. بحران بی‌معنایی که در غرب بیداد می‌کرد و قربانی می‌گرفت، تبدیل شدن انسان غربی به شیء و کالا، از دست رفتن هدف و معنای زندگی و خلأ و فقدان یک نظام ارزشی، متفکران بزرگ غرب را به چاره‌اندیشی واداشت. سرانجام بشر مجبور شد نگاهی تأمل‌آمیز به مبانی فکری مدرنیسم بیندازد و به کاستی‌های آن به‌طور ویژه توجه کند و این، سرآغازی برای دوره «پست مدرنیسم» یا «پسامدرنیته» شد. به بیان باقری (۱۳۷۵)، سرعت فوق‌العاده ضدیت با دین، همزمان با ناتوانی‌های دنیای مدرن در پاسخگویی به همه نیازهای انسان غربی، کاهش پیدا کرد و رویارویی یا دین شکل تازه‌ای به خود گرفت. عدم موفقیت دنیای مدرن در حل مسائل زندگی انسانی و ناکارآمدی پیشنهادهاى رشد و تعالی انسان در جامعه متمدن غرب، زمینه‌ساز تأمل

جدی در توجه به بعد معنوی انسان شد. متفکران جدید که در عرصه‌های مختلف و با رویکردهای متفاوت دنیای مدرنیسم را نقد کردند، اندکاندک تحت عنوان کلی‌تری به نام «متفکران پست‌مدرن» به جریانی علیه باورهای مدرنیسم تبدیل شدند (باقری، ۱۳۷۵: ۶۵). ایشان بر باور غالب دوره مدرنیسم که انسان را مساوی با جسد می‌دانست، خط بطلان کشیدند و بعد فرا مادی بشر را پذیرفتند؛ از جمله، نظریات متفکرانی مانند «میشل فوکو»، «یورگن هابرماس» و «ماکس هورکهایمر»، نقد مدرنیسم و تجددزدگی و بازگشت به نوعی اخلاق و معنویت و ارزش‌های فرا مادی انسانی است.

بسیاری از متفکران پست‌مدرن به رغم اینکه همچنان مبانی پذیرفته‌شده دینی را مجهول و غیرعقلاتی می‌دانستند، بر کارایی ادیان در تسکین آلام روحی بشر صحنه می‌گذاشتند. در این دوره، می‌توان گونه جدیدی از رویارویی با بعد معنوی انسان را مشاهده کرد. معنا باوری فارغ از دین که تجربه‌ای جدید در برخورد با معنویت است از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد (که در مطالعات جامعه‌شناسی دین به دوره «جنبش‌های نوپدید دینی» شهرت یافته است). شروع می‌شود. این دوره، دوره‌ای است که در آن شیوع فرقه‌های معنوی بسیار رونق گرفته است. عمده‌ترین ویژگی‌های «معنویت» از دید معنویت‌باوران فارغ از دین به این شرح است:

۱- معنویت به درون انسان مربوط است؛ ۲- برای دستیابی به معنویت، الزامی به پذیرش باورهای دینی نیست؛ ۳- هدف نهایی در معنویت، بارورسازی استعدادها درونی به منظور دستیابی به آرامش، شادمانگی و قدرت رهبری استعدادهای خود است؛ ۴- معنویت‌ها در اغلب موارد، ویژگی خردستیزی و منطق‌گریزی دارد؛ ۵- نفی شریعت و فقه‌گریزی از دیگر ویژگی‌های این نوع از معنویت به شمار می‌رود؛ ۶- معنویت‌ها به زندگی جاری انسان در این دنیا معطوف است؛ ۷- متفکران فعال در عرصه معنویت، باوری فارغ از دین نسبت‌گرایی‌شناختی را پذیرفته‌اند. در این راستا، «تربیت معنوی» از دید معنویت‌باوران فارغ از دین، بخشی از حیات انسان تلقی می‌شود که به نیازهای عاطفی - هیجانی انسان مربوط است و با تیزهای حوزه شناختی، ارتباط مستقیمی ندارد. هر فرد باید در کنار بهره‌مندی از زندگی عقلانی (که جزء مختصات دنیای جدید است) به سایر ساحت‌های وجودی خود نیز توجه کند. در این راستا، توافق ضمنی متفکران پست‌مدرن در رابطه با اینکه بازگشت به دنیای دین سنتی، بازگشت به عقب به شمار می‌رود، زمینه را برای طرح معنویت‌هایی فراهم کرد که

فارغ از دین بود و بر عدم ضرورت پابندی به شریعت و دینی خاص تأکید می‌کرد؛ بنابراین، طرح بازگشت به معنویت در دنیای پست‌مدرن، نه تنها الزاماً به معنای به رسمیت شناختن ادیان نیست، بلکه بیشتر به مفهوم تلاش برای پر کردن خلأ معنویت انسانی با معنویت‌هایی است که مشکلات تاریخی و سنتی را نداشته باشند (باغگلی و دیگران، ۱۳۹۱).

معنویت جدید و از جمله معنویت پست‌مدرن، نه تنها نظام الهیاتی و فکری منسجم ندارد، بلکه قوام خود را در نظام گریزی می‌داند و از همین رو، نه تنها به ترسیم ساختارهای مشخص اعتقادی اقدام نمی‌کند، بلکه حتی با چنین ساختارهایی مبارزه می‌کند. به بیان دیگر، هویت اصلی معنویت جدید در ستیز با نظام الهیاتی تعریف می‌شود، زیرا معنویت جدید، ترسیم نظام الهیاتی را دشمن پویایی اعتقادی و سیالیت معنوی می‌داند و آن را مساوی با جزمیت‌گرایی می‌انگارد (شاکر نژاد، ۱۳۹۵ الف: ۷۴).

با نظر به پارادایم سنتی دین‌داری در می‌یابیم که اساساً دین‌داران، دین را مجموعه‌ای از دستورهای منسجم اعتقادی و عملی می‌دانند که راهنمای بشر در دستیابی به سعادت است و چون از منبع قدسی صادر می‌شود، باورهایی سازوار است؛ اما گفتمان مدرن با تکیه بر عقلانیت خود بنیاد، فردگرایی و تجربه‌گرایی، مبانی این اندیشه را زیر پرسش می‌برد و مشروعیت دین را به عنوان یک راهنمای جامع برای بشر نمی‌پذیرد (شاکر نژاد، ۱۳۹۴: ۹۹-۱۰۲). در گفتمان پست‌مدرن با تأکید بیشتر بر فردگرایی و تجربه‌گرایی مدرن و البته تحت تأثیر گسترش نسبیت‌گرایی، نوعی خاص از دین‌داری به اسم معنویت ظهور می‌کند که دین تعبدی و تکلیف محور را نمی‌پذیرد و بر اساس فضای فرهنگی پست‌مدرن به تعدد قرائت‌های دینی و لزوم یافتن قرائت شخصی خود توجه دارد و بدیع، کاربردی و منحصر به فرد بودن باورها مهم‌تر از انسجام باور و مطابقت آن با حقیقت است (همان: ۱۰۳-۱۰۹).

پست مدرنیست‌ها، معنویت را زمینه‌ای برای ارائه قرائتی شخصی و ناظر به تجربه‌ها و نیازها می‌دانند. از آنجا که چرخش فرهنگی دوران پست‌مدرن، نافی هر نوع فراروایت است. بر همین اساس، معنویت‌گرایان پست‌مدرن، نسبت به گزاره‌های مابعدالطبیعی دین بدبین هستند و فضیلت معرفتی را در به چالش کشیدن این گزاره‌ها می‌دانند. در این زمینه، نوعی از معنویت‌گرایی جدید به گفتمان پست‌مدرن مربوط می‌شود که به عنوان رویکردی آزاد در تعالی‌جویی مطرح است و در واقع به نوع تازه‌ای از دین‌داری اشاره دارد که مشکلات دین

سنتی را نداشته و چون خود را کاربردی، پویا و تجربه‌گرا می‌داند و از گزاره‌های جزمی و ساختارهای نهادینه دینی گریزان است، با مفهوم معنویت و شبکه مفاهیم مرتبط با آن همچون تربیت معنوی، مفهوم‌سازی می‌شود (شاگرد نژاد، ۱۳۹۵ الف).

به بیان مصباحی جمشید و همکاران (۱۳۹۵)، معنویت پست‌مدرنیسم غیرتوحیدی است و در آن دین به باور معنوی و درونی برای رسیدن به آرامش فرو کاسته شده است. این نوع معنویت، سه ویژگی بنیادی دارد که آن را از قرائت‌های ممکن از معنویت جدا می‌کند: نخست اینکه معنویت پست‌مدرنی از اتکا به هر سه ابر مفهوم (عقل، علم و دین) سر باز می‌زند. اساساً معنی ساختارزدایی که در تعبیر پست‌مدرن‌ها بارها به کار می‌رود، همین است؛ دوم اینکه معنویت در تفکر پست‌مدرنی علاوه بر روش و فرایند در غایت هم از رویکردی غیرثابت و سیال پیروی می‌کند؛ سوم اینکه بر اساس نگرش پست‌مدرنی در درون معنویت، امکان تناقض و تغایر وجود دارد.

همان‌طور که اشاره شد، دین، محمل عمده‌ای برای انتقال ارزش‌هاست. در بحث ارزش‌های مسلط و برتر، تأثیرات پست‌مدرنیسم، یعنی فروپاشی داستان باشکوه دین یا دین‌گرایی و متلاشی شدن نظام‌های ارزشی است؛ درحالی‌که دین و تربیت، با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند. به اعتباری اهداف غایی آن دو یکسان است (مشایخی راد، ۱۳۸۰: ۳۶). با وجود گرایش‌های گوناگونی که نسبت به دین در دوره پست‌مدرنیسم به وجود آمد و تصور می‌رفت که رد ساختارگرایی دینی و نظام مدون آن به انکار اصل دین بینجامد، به دلیل اینکه دین همواره یکی از کلان مفاهیم اندیشه بشری بوده، حذف آن ناممکن است (مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵)؛ لذا از آنجا که پست‌مدرنیسم در نفی هرگونه کلیت، فراروایت و به‌طورکلی هر نوع واقعیت ثابتی است، لذا چندان میانه‌ای با دین و مذهب و معنویت به عنوان بازنمایی واقعیت ندارد، چرا که ادیان به طور عام به دنبال دستیابی به حقیقت مطلق هستند، به همین خاطر، فضای حاکم بر تعلیم و تربیت پست‌مدرنیسم، به مانند مدرنیسم، سکولار است. با این تفاوت که در پست‌مدرنیسم، دین به عنوان بخشی از میراث گذشته پذیرفته می‌شود که می‌توان تا حدودی به آن توجه نشان داد و حتی از آن استفاده ابزاری کرد. از سوی دیگر با توجه به فرض بنیادی پست‌مدرنیسم در خصوص کثرت‌گرایی و ارج نهادن بر سایر فرهنگ‌ها، امکان گفتمان درباره دین فراهم می‌آید، اما با وجود این که پست‌مدرن به سکولاریسم پایبند

بوده، آن را حذف نمی‌کند، این افراد در درون دین، تربیت نمی‌شوند، بلکه به مانند دیگر حوزه‌ها، تنها به کسب اطلاعات درباره آن کفایت می‌کنند (فراهانی، ۱۳۸۳: ۵۸)؛ بنابراین، دین برای پست‌مدرن‌ها، ماهیت رستگاران و نجات‌بخش ندارد. آن‌ها خود را از قید و بند آموزه‌ها و احکام می‌رهانند و تنها بر عنصر آرام‌بخش موجود تأکید می‌کنند. دین در این تلقی می‌تواند فعال و پرتکاپو باشد؛ اما تمرکز بر محتوا نداشته باشد؛ به این ترتیب حیات مستمری خواهد داشت. در این فضا، معنویت از دین مستقل است و تنها به بهره‌بری از عناصر سازگار با آزادی به عنوان هدف مهم پیش روی انسان، اکتفا می‌کند. از این رو، معنویت پست‌مدرنی، غیرتوحیدی است و همواره از اهمیت متون مقدس به دلیل نقش فراروایی آن می‌کاهد؛ و نهایتاً سرنوشت معنویت و تربیت معنوی در بستر پست مدرنیسم این‌گونه خواهد بود که از اتکا به ابر مفاهیم (علم، عقل و دین) رها می‌شود (مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵). بر این اساس، در فرایند معنویت یابی مد نظر پست مدرنیسم، دین وارد مرحله تازه‌ای می‌شود؛ چرخش از دین به سمت معنویت صورت گرفته و به جای دینداری نهادینه و وحی‌محور، نوعی دینداری شخصی و خودمحور مقبولیت می‌یابد. البته در این نوع چرخش از دین به سوی معنویت، صرفاً دغدغه‌های تعالی جوینان فردی مطرح است. این نوع معنویت، معنویت بدون دین یا فارغ از دین است که زمینه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی پیچیده زیادی باعث ایجاد آن شده‌اند (شاکرنژاد، ۱۳۹۴).

محصول انسان‌شناسی پست‌مدرنی نیز این است که معنویت به جریانی فرو کاسته می‌شود که در آن بر مفاهیم اخلاقی صرف تأکید می‌شود؛ منقطع از دین است و نسبت به حضور یا عدم حضور خدا، خنثی عمل می‌کند (مصباحی جمشید و همکاران، ۱۳۹۵). می‌توان گفت در رویکرد پست‌مدرن، کرامت ذاتی انسان و نیز انسانیت انسان نادیده انگاشته شده و ارزش‌های معنوی از جایگاه واقعی خود فرو کاسته شده و در روابط بین انسان‌ها خلاصه می‌شود. ارتباط جامعه انسانی با عوالم الهی قطع می‌شود؛ امور مدنی، اجتماعی، اخلاقی و انسانی، دیگر ربطی به عالم الوهی ندارد و حتی احکام الهی نیز در قیاس با قوانین موضوعه بشر، نفی یا اثبات می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۵۰). با غلبه یافتن این شیوه تفکر، طبیعی است که ارزش‌های معنوی، روندی رو به ضعف گرفته و هیچ انسانی به کمال و سعادت حقیقی نمی‌اندیشد. نتیجه این تفکر، چیزی جز نیهیلیسم (پوچ‌انگاری) نبوده و سخن گفتن از تهذیب نفس، امری

بی‌معنی و مسخره تلقی خواهد شد. می‌توان گفت متصدیان جریان‌های معنوی جدید نیز، طبعاً متأثر از فیلسوفان مؤثر دوران مدرن و پسامدرن بوده‌اند و در نتیجه همگام با نگرش فلسفی غالب در غرب، به دلیل عاری بودن از پشتوانه حقیقی الهیاتی و قدسی، به نوعی پوچ‌گرایی معرفتی دچار شده‌اند (دهقان، ۱۳۹۳). نخستین مبنای نظری در این جنبش‌ها بی‌شک، اومانیزم است. اومانیزم در اینجا به نیهیلیسم و پوچ‌انگاری درباره فلسفه حیات انسان می‌رسد و به انسان اجازه می‌دهد که در این وضع فاجعه‌آمیز، هر چه می‌تواند انجام دهد و دنیا در نهایت، بی‌معناست.

فرهنگ غالب بر فضای معنویت پست‌مدرن، اندیشه‌های اومانیزمی است که نتیجه آن الحاد و انکار و ته ایمان و تصدیق است. بینش اومانیزمی به جهت ریشه داشتن در نگرش راسیونالیستی، معتقد است که هیچ مرجعی به جز عقل بشر برای داوری در باب ارزش‌های معنوی وجود ندارد. با جهان‌بینی اومانیزمی، امور با شخص انسان آغاز می‌شوند و با او به پایان می‌رسند. از این رو، منشأ اعتبار و مفاهیم معنوی، صرفاً انسان است و نمی‌توان آن‌ها را به فراتر از شخص انسان گسترش داد. معنویت‌گرایان پست‌مدرن مدعی هستند که بر مبنای اومانیزم، بدون اعتقاد به خدا و شریعت می‌توان در درون خود به کاوش و تأمل نشست و نشاط و آرامش معنوی را تجربه کرد (دهقان، ۱۳۹۳).

در این راستا، دهقان (۱۳۹۳) اعتقاد دارد که در جریان‌های معنوی پست‌مدرن، از معرفت و عرفان خبری نیست. هدف عمده در چنین شیوه‌هایی از معنویت، این است که انسان گرفتار آمده در فشارهای روحی و روانی ناشی از زندگی صنعتی و مدرنیته، بدون تمسک به وحی و آموزه‌های ادیان الهی، به نوعی آرامش نسبی دست یابد. بر همین اساس، فقدان آرامش درونی و ایجاد تنش‌های ناشی از فرهنگ حاکم بر مدرنیته، مهم‌ترین بستر برای رشد معنویت‌های ساختگی و کاذب است.

پست‌مدرنیست‌ها، تربیت معنوی را نوعی فرا روی از حس مادی می‌دانند، اما پرهیز دارند از اینکه فرا روی مذکور را از جاده ادیان سنتی و نهادینه بگذرانند. آن‌ها به دنبال راهی جدید می‌گردند که به جای اینکه معنویت در چارچوب دین تعریف شود، برخاسته از درون و ساخته خلأقیّت فردی باشد. به این شیوه، هسته مرکزی معنا، حول ایجاد تقابل بین معنویت و تدین شکل می‌گیرد. معنویت، امری خودانگیخته، پویا، اصیل و زنده دانسته می‌شود، اما دین امری

جزمی، تبعدی، غیرعقلانی، غیر کاربردی و تبعی به حساب می‌آید (شاکرنژاد، ۱۳۹۴).

برخی از محققان به ویژه افرادی که معنویت جدید را معنویت پست مدرن می‌نامند (مانند گریفین) در چارچوب نظریه «فراروایت‌گرایی» لیوتار به تبیین ساختارگرایی معنویت جدید اقدام کرده‌اند. تحلیل گرانی که از زاویه ادبیات پست مدرن به معنویت نگاه کرده‌اند، معنویت جدید را نشانه‌ی بارزی از رخنه این نوع مبانی فکری در میان دینداران و تبدیل دینداری به معنویت (یعنی همان دینداری ساختارگرایی) می‌دانند. برخی دیگر از محققان نیز پدیده معنویت ساختارگرایی را در امتداد سکولاریسم یا خودآیینی دوره مدرن و ورود این دو جریان فرهنگی به فازهای جدید خود تبیین کرده‌اند (شاکرنژاد، ۱۳۹۵ الف: ۷۲).

می‌توان گفت معنویت‌های پست‌مدرن، در حقیقت نه پسامدرن هستند، نه مدرن و نه سنتی؛ بلکه معجونی از هر سه هستند. معنویت‌های پسامدرن هرگز در صدد ارائه یک‌گونه تفکر نیستند، بلکه بیش از اینکه یک نوع تفکر و اندیشه باشند، یک نوع ابزار هستند. در واقع این نوع از جریان‌های معنوی، در مقابل مدرنیته قد علم نکرده‌اند، بلکه بیشتر رنج‌های زندگی مدرن را برای شهروند غربی، قابل تحمل می‌کنند. به همین دلیل، به راحتی نمی‌توان آن‌ها را «مدرن» یا «پسامدرن» نامید. رحیم‌پورازغدی (۱۳۹۳)، در این زمینه چنین می‌گوید:

«پست‌مدرن، اعتراف به شکست مدرنیته است نه چیزی جلوتر از آن، با وجود نگاه مدرن و پست‌مدرن نمی‌توان به دین حقیقی رسید. این بازگشت به دین که پست‌مدرن مطرح می‌کند شباهت‌هایی با دین حقیقی دارد، اما همان دین حقیقی نیست. دین حقیقی یعنی در ذات عالم خدا را بینیم، اما پست‌مدرن این عالم را سرد و بی‌روح و زشت می‌داند و نگاه دینی را به آن اضافه می‌کند؛ یعنی در این نگاه، دین در جامعه اصالت ندارد و تنها یک مفهومی است که در جامعه ساخته می‌شود.... در اصل دین برای سرگرمی بشر است».

از سوی دیگر، اعتقاد به وجودگرایی^۱ و عدم قطعیت^۲ در پست‌مدرنیسم، به طور طبیعی باعث مستعد کردن افراد جامعه به سوی مصرف‌گرایی^۳ شده است. با در نظر گرفتن چنین رویکردی، بریجر چنین اظهار می‌دارد: «رویکرد مصرف‌گرایانه پست‌مدرنیسم، یک نگرش جهانی به منظور دسترسی به تمام جنبه‌های زندگی و فرهنگ غربی است (جهانی‌سازی به

-
1. existentialism
 2. uncertainty
 3. consumerism

جای جهانی شدن؛ تک فرهنگی جایگزین چند فرهنگی^۱ که به زندگی ما از گهواره تا گور، شکل و قالب می‌دهد. این رویکرد فراروایت‌های غالب^۲ را تشکیل می‌دهد... مصرف‌گرایی، فراگیر^۳ و درعین‌حال بی‌دوام^۴ است. مصرف‌گرایی، احتمالاً مذهب پایان قرن بیستم است» (بریچر، ۲۰۰۱: ۱۰).

تحلیل مبانی فلسفی پارادایم پست‌مدرن نشان می‌دهد که حذف متافیزیک و فراروایت‌ها به وسیله صاحب‌نظران این تفکر ناشی از عدم تناسب نگاه الهی با جهت‌گیری آن‌ها برای دستیابی به چندگانگی و پلورالیسم انجام شده است که محصول چنین نگاهی را می‌توان کثرت‌گرایی دانست. پایه‌گذاری چنین نگاهی در تفکر پست‌مدرن، جایگاه انسان به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین را دچار چالشی اساسی کرده است که نمود آن را نیز می‌توان در مرکزیت‌زدایی از انسان و تغییر جایگاه او از سوژه به ابژه دانست. کثرت‌گرایی مورد تأکید پست‌مدرنیسم، دستاوردی که برای انسان‌ها به ارمغان دارد، شکنندگی درک و فهم انسان است؛ بنابراین، افراد می‌توانند با نگاهی نو به آموزه‌های دینی یا سنت‌های پذیرفته‌شده دینی، راه‌هایی نو برای دعوت خود یا دیگران به خداوند را کشف کنند. در اینجا، فرد معنویت‌گرا به دنبال نگاه سودگرایانه و اقتصادی نگر در معنویت و اعتقادات دینی خود می‌گردد. می‌توان گفت این نوع نگاه به معنویت و دین‌گرایی، نوعی نگاه ابزارگرایانه و منفعت‌جویانه به دین است، درعین‌حال برای بسیاری از طرفداران پست‌مدرن رشد معنوی به «پیدا کردن خود» معنا می‌دهد.

از سوی دیگر، شاکر نژاد (۱۳۹۵ ب) در خصوص سرقت معنوی در معنویت‌گرایی جدید، اینگونه بیان می‌کند: معنویت‌گرایی جدید با شعار توجه به سلايق متنوع معنوی و همچنین با اهمیت بخشی به یافته‌های شخصی، زمینه را برای گسترش سبکی جدید از مکتوبات معنوی ایجاد کرد. این مکتوبات، برداشت‌هایی از منابع مختلف دینی است که بدون توجه به سازگاری تعالیم در عرصه مبانی، صرفاً با توجه به کارآمدی، راحتی و همچنین قابلیت در برانگیختن احساسات معنوی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. در گفتمان جدید معنویت‌گرایی، به دلیل شیوع مبانی ادبی پست‌مدرن، آثاری

۱. هشیاری به تحویل جهانی شدن به معنای چندفرهنگی به جهانی سازی در معنای آمریکایی سازی یا اروپایی سازی و هژمونی غربی بر یک جهان تک فرهنگی

2. dominant metanarrative
3. ubiquitous
4. ephemeral

مقبولیت می‌یابد که به ساختار و چارچوب خاصی التزام نداشته و مجموعه‌ای از اعمال و عقاید کاربردی معنوی را از متون مختلف اخذ کرده و بدون نظم خاصی یا ارجاع دهی مشخص ارائه دهند تا خواننده امکان یابد در بین این مجموعه، معنویتی به سلیقه خود داشته باشد یا برداشتی شخصی را صورت‌بندی کند (شاکر نژاد، ۱۳۹۵: ب).

می‌توان دریافت که در فضای تفکر پست‌مدرن، زندگی معنای دیگری یافته است و غایت‌اندیشی و باور به اینکه انسان، غایتی ورای این جهان دارد و سلوک او باید بر مبنای آن هدف تنظیم شود، رنگ‌باخته و به جای آن امیال و غرایز بشری جانشین شده است. وجود ابهام در حقیقت، خطر پیروی از افراد به جای حقیقت، محدود ساختن تربیت معنوی به پرورش یک بعد و غفلت از سایر ابعاد، سطحی‌نگری درباره دین، تکرر در مرجع امر معنوی، محدود کردن معنویت و تربیت معنوی به خود، دیگران و محیط، ساختارزدایی و فقدان نظام الهیاتی منسجم در امور معنوی، از مهم‌ترین آسیب‌های تفکر پست‌مدرنیستی است. بدین ترتیب، خردگرایی افراطی، لادری‌گری، جهان‌بینی اومانستی و نیز نگرش لیبرالیستی و سکولاریستی حاکم بر اندیشه غربی از جمله مبانی نادرستی است که ریشه‌های جریان‌های معنوی پست‌مدرن را باید در آن‌ها جستجو کرد که در نهایت، این جریان‌ها را در مسیر انحرافی قرار داده است. این دیدگاه‌ها نتوانسته‌اند معنایی پایدار برای انسان بیافرینند و به آزادی و استغنا او کمک کنند. در نتیجه انسان را در اقیانوس بی‌کران نسبیّت و کثرت‌گرایی رها می‌کنند.

در انتها باید گفت بحران معنویت، بیماری بزرگ عصر مدرنیسم بود و بحران ماهیت و چیستی معنویت، بیماری بزرگ عصر پست‌مدرنیسم است که انسان دوره پست‌مدرن را در دریای نسبیّت و تکثرگرایی، سرگشته و حیران کرده است. باید اذعان کرد، بسامد لغاتی همچون معنویت و معنوی^۲ در ادبیات همه ملل و اقوام معاصر، نشان از عزم جهانی برای بازگشت به ریشه‌های آسمانی خود دارد. حتی حوزه‌های عرفی (مانند سیاست و مدیریت) نیز در همه جوامع بشری، خواهان پیدا کردن نسبیّت با معنویت هستند؛ به گونه‌ای که به زودی شاهد حضور گفتمان معنویت در بسیاری از دانش‌های میان‌رشته‌ای^۳ خواهیم بود.

1. crisis of spirituality
2. spiritual
3. interdisciplinary

بحث و نتیجه‌گیری

از فلسفه پست‌مدرنیسم، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که پست‌مدرنیسم جهان‌نگری به‌شدت نسبیت‌گرایی را مطرح می‌کند که برخلاف مدرنیسم، در آن به تفاوت‌ها، تمایزات و غیرت‌ها بها داده می‌شود. در واقع امروزه جریان فلسفی، نیروی فرهنگی و چارچوب ذهنی پست‌مدرنیسم، تمام زندگی بشر و از جمله تعلیم و تربیت را تحت تأثیر قرار داده است. از این‌رو در این مقاله سعی شد تا معنویت و تربیت معنوی را با ویژگی‌های آن مطرح کرده و مفروض‌های بنیادی، شاخص‌ها و مؤلفه‌های معنویت و تربیت معنوی از منظر پست‌مدرنیسم بررسی و تبیین شود. در این راستا، علاوه بر بازنگری و مرور پیشینه مطالعات تربیت معنوی، به رویکردهای تربیت معنوی معاصر، به‌ویژه رویکردهای تربیت معنوی پست‌مدرن توجه شد. بدین منظور، پس از مرور کلی و بازشناسی اجمالی مفاهیم حوزه‌های تربیت اخلاقی، دینی و معنوی، به طور خاص، رویکردهای پست‌مدرنیسم برای تربیت معنوی استخراج و بررسی شد. نتایج بیان‌کننده این است که در رویکرد پست‌مدرن، بر مبنای نگاه اومانیستی آن، انسان در وضع جاری مورد توجه بوده و معنویت، تلاشی برای دستیابی به آرامش است، اما معنای این آرامش و ایسته به تفسیر انسان از حیات و ارزش‌هاست. همچنین بر پایه جهان‌بینی سکولاریستی آن‌ها، در تربیت معنوی، بیشتر اهداف مادی مدنظر بوده و دین جایگاه خاصی در این نوع نگرش ندارد. علاوه بر این با توجه به نگرش نسبیت‌گرایانه پست‌مدرنیست‌ها که ارزش‌ها را امور نامتعیین، موقعیتی و فردی می‌دانند که ارتباط افقی میان آن‌ها حاکم است و برای داور ارزشی هیچ ملاکی وجود ندارد تا آنجا که از این منظر حتی عقلانیت نیز همیشه وابسته به زمان و مکان است و به عبارت دیگر این رویکرد هرگونه معیاری را به اتهام محدودکنندگی و پیشینی بودن مردود می‌داند، می‌توان اظهار داشت که دیدگاه آن‌ها نمی‌تواند معنایی پایدار و ثابت برای معنویت و صورت‌بندی مشخصی برای تربیت معنوی انسان ارائه دهد؛ در نتیجه انسان‌ها در این وادی نسبت‌گرا، دچار آشفتگی و سردرگمی می‌شوند؛ اما در نگرش‌های دینی همچون اسلام با وجود آنکه انسان را بهره‌مند از یک قوه تمییز درونی به نام وجدان می‌داند که می‌تواند به‌وسیله آن خیر را از شر تمییز و تشخیص دهد، اما به دلیل آنکه تمامی وجدان‌ها از سلامت کامل بهره‌مند نیستند، تشخیص خوب و بد امور را تنها به وجدان ارجاع نمی‌دهد، بلکه تعالیم آسمانی را به عنوان مرجعیتی قدرتمند و با ثبات در سراسر زندگی

انسان یار و مددکار وجدان قرار می‌دهد. تکثرگرایی یکی دیگر از مفروضات اساسی جریان فکری پست‌مدرنیسم است که ساحت تربیت معنوی را متأثر می‌کند، و پدیده جهانی شدن نیز، تکثرگرایی را یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی در جوامع چند فرهنگی کنونی کرده است. «از نظر کثرت‌گرایان نشانه‌های خوب بودن زندگی آن است که عامل از آن خرسند باشد، به دنبال تغییر اساسی در آن نباشد، از تصمیمات مهمی که زندگی را شکل داده پشیمان نشود، به مدت طولانی احساس ناخوشنودی نکند و راضی باشد به اینکه اجازه بدهد زندگی مسیر خودش را ادامه دهد» (کِکِ، ۱۹۹۵: ۲۰ به نقل از بناهان، ۱۳۹۱: ۱۳۹). کثرت‌گرایی در امر ارزش‌ها به حوزه اخلاقیات منحصر نیست و به حوزه دین نیز تسری یافته و بالطبع مفهوم معنویت را نیز درگیر می‌کند. به هر حال یکی از مصادیق کثرت‌گرایی، کثرت‌گرایی دینی است. شاید بتوان از وجهی دیگر این‌گونه عنوان کرد که شرایط جدید باعث شود تا برخی از ظرفیت‌های دینی و معنوی در ارتباط و گفتگوی انسان‌ها در زمینه جهانی شدن، بروز و ظهور پیدا کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آل حسینی، فرشته و باقری، خسرو (۱۳۸۸). تأملی بر کثرت‌گرایی بنیادی لیوتار و پیامدهای آن برای تعلیم و تربیت، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۹۲، ۷۸-۵۴.
- باغگلی، حسین (۱۳۸۹). مروری بر رویکرد متفکران غربی (پس از رنسانس) به تربیت معنوی انسان، مجموعه مقالات اولین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران، دانشگاه تربیت مدرس.
- باغگلی، حسین، شعبانی ورکی، بختیار، غفاری، ابوالفضل و نهاوندی، علی (۱۳۹۱). نقد مفهوم معنویت در تربیت معنوی معاصر، معنویت دینی و نوپدید (تشابه ذاتی یا اشتراک لفظی)، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۰(۱۶): ۱۱۵-۸۹.
- باغگلی، حسین، شعبانی ورکی، بختیار، نهاوندی، علی و غفاری، ابوالفضل (۱۳۹۴). تحلیل و نقد رویکردهای تربیت معنوی نوپدید (بررسی الگوی معنویت باوری فارغ از دین)، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تربیت اسلامی، ۱۰(۲۰): ۵۳-۲۹.
- باقری، خسرو (۱۳۷۵). تعلیم و تربیت در منظر پست‌مدرنیسم، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۲(۴-۱): ۸۳-۶۳.
- باقری، خسرو (۱۳۸۸). دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم تربیت، تهران: علم.
- بناهان، مریم و ایمانی، محسن (۱۳۹۱). تبیین مبانی فلسفی «مرجعیت زدایی در تربیت اخلاقی» (با تأکید بر دیدگاه پساساختارگرا) و نقد آن از منظر تعالیم و حیانی اسلام با تکیه بر آرای علامه طباطبایی، رساله دکتری، تهران: تربیت مدرس.
- بناهان، مریم، ایمانی، محسن، سجادی، سید مهدی، صادق زاده قمصری، علیرضا (۱۳۹۲). تبیین تبارشناختی اندیشه مرجعیت زدایی اخلاقی و مؤلفه‌های آن از منظر پساساختارگرایی با نگاهی انتقادی، فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی، ۹(۱): ۷۷-۱۰۴.
- پورشافعی، هادی و آرین، ناهید (۱۳۸۸). پست‌مدرنیسم و دلالت‌های آن در تربیت دینی، دو فصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۱(۲): ۵-۶۰.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۹). اوتوبی و عصر تجدد، تهران: ساقی.

- دشتی شفیعی، علی، سیده زینب صادقی و مهدیس سلیمانی (۱۳۹۲). فلسفه پست مدرن، اولین کنفرانس استانی عمران، معماری، آمل، کانون مهندسين آمل.
- دهقان سیمکانی، مهدی (۱۳۹۳). معنویت پست‌مدرن در مواجهه با عرفان شیعی، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
- رستگار، عباس علی (۱۳۸۹). معنویت در سازمان با رویکرد روان‌شناختی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- سجادی، سید مهدی (۱۳۷۹). تربیت اخلاقی از منظر پست‌مدرنیسم و اسلام (بررسی و نقد تطبیقی مبانی و اصول)، پژوهش‌های تربیت اسلامی، ۲: ۹۰-۴۷.
- سلحشوری، احمد (۱۳۹۰). حدود و ثغور تربیت اخلاقی، تربیت معنوی و تربیت دینی، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، ۲(۲): ۴۱-۵۶.
- شاکرنژاد، احمد (۱۳۹۴). رواج معنویت؛ روی گردانی از دین یا بازگشت به دین، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ۳(۱): ۹۵-۱۲۲.
- شاکرنژاد، احمد (۱۳۹۵ الف). الهیات معنویت؛ معنویت پست مدرن و امکان سنجی استخراج نظام اعتقادی، فصلنامه فلسفه و الهیات، ۲۱(۳): ۵۸-۷۶.
- شاکرنژاد، احمد (۱۳۹۵ ب). سرقت معنوی در معنویت‌گرایی جدید (مطالعه ای انتقادی با نظر به روش نگارشی علامه طباطبایی)، همایش ملی اخلاق علم و اخلاق حرفه ای در مکتب علامه طباطبایی (ره)، تبریز، دانشگاه صنعتی سهند تبریز - مرکز مطالعات و پژوهش های علم و دین.
- شمشیری، بابک (۱۳۸۵). تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان، تهران: طهوری.
- صفایی مقدم، مسعود (۱۳۹۰). مطالعه تحلیلی نهضت معنویت‌گرایی و ارائه رویکردی برای آموزش عالی معنویت‌گرا، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۱۲(۱۳): ۸۸-۱۱۰.
- فرمehنی فراهانی، محسن (۱۳۸۳). پست‌مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: آبیژ.
- کیانی، معصومه، مهرمحمدی، محمود، صادق زاده قمصری، علیرضا و نودزی، محمود (۱۳۹۴). تبیین رویکردهای موجود درباره تربیت معنوی کودکان و نقد آن‌ها با تأکید بر آموزه‌های اسلامی، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۳۲(۲): ۹-۳۰.

مصباحی جمشید، پرستو، سرمدی، محمدرضا، فرج‌الهی، مهران، میردامادی، سید محمد، اسماعیلی، زهره (۱۳۹۶). وضعیت عقل، دین و علم در عصر پست‌مدرن و ملاحظات آن در تربیت معنوی با رویکرد انسان‌شناسانه، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۳: ۹۵-۱۲۶.

مشایخی‌راد، شهاب‌الدین (۱۳۸۰)، تعلیم و تربیت دینی (مجموعه مقالات)، ترجمه پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم.

- Bridger, F. (2001). Desperately seeking what? Engaging with the new spiritual quest. *Journal of Christian Education*, 44(1), 7-14.
- Carr, David & Haldane, John. (2003). "*Spirituality, Philosophy and Education*" published in the USA and Canada by Routledge Falmer.
- Coles, R. (1991). *the Spiritual Life of Children*, ISBN: 9780547524641, Houghton Mifflin Harcourt Publishing, 1991.
- De Souza, M. (2009). Spirituality and well-being. *International Journal of Children's Spirituality*, 14(3): 181-184.
- Emmons, R. A. (1999). *The psychology of ultimate concerns: motivation and spirituality in personality*, New York, The Guilford Press.
- Heim Brock, H. (2004). Beyond Secularization: Experiences of the Sacred in education. *Journal of moral education*. 5.162-171
- Hill, B. V. (1990). A time to Search: Spiritual Development in the Classroom", *Christian Education*, N36, pp.5-22.
- Hill, P. C., Pargament, K. I., II, Hood, R. W., Jr, McCullough, M. E., Swyers, J. P., Larson, D. B., et al. (2000). Conceptualising Religion and Spirituality: Points of Commonality, Points of Departure. *Journal for the Theory of Social Behavior*, 30(1): 51-77.
- Kekes, John (1995). "*The Morality of Pluralism*", New Jersey: Princeton University Press.
- Kessler, R. J. (2000). *The Soul of Education: Helping students Fine Connection, Compassion, and Character at School*. Alexandria, VA: Association for Supervision and Curriculum Development.
- Liotard, Jean Francois, (1984). *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*, trans. Geoff Brnnington and Brian Massumi, Manchester, Manchester University Press
- Miller, J. (1993). *Spiritual education*. In C. L. Flake (Ed.), *Holistic education: principles, perspectives and practices* (A book of readings based on Education 2000: A holistic perspective) (pp. 228-233).
- Miller, R. (1999). Holistic Education for an Emerging Culture. In S. Glazer (Ed). *The Heart of Learning: Spirituality in Education* (pp. 189-201). New York: Teacher/Putnam.

- Miller.G.P. (2010). *Education and the Soul: Toward a spiritual curriculum*. Translated by Nader Quli Ghoorchian. Tehran: Publications of thinking metacognition.
- Mitroff, I., & Denton, E. (1999). a Study of Spirituality in the Workplace. *Sloan Management Review*, 40(4): 83-92. 1999.
- Oxford English Dictionary, (2006). Sixth edition, *Oxford New York*, Oxford University Press
- Slattery, P. (2006). *Curriculum development in the postmodern era*. New York: Garland.
- Solomon, D.L. (2000). Toward a postmodern agenda in instructional technology. *Educational Technology Research and Development*, 48(4): 5-20.
- Tisdell, E. (2003). *Exploring spirituality and culture in adult and higher education*. San Francisco: Jossey- Bass.
- Trousdale, A.M. (2004). black and white fire: the inter play of stories imagination and children's spirituality. *International journal of children's spirituality*. 2-177-188.
- Vaughan, F. (1991). Spritual issue in psychotherapy, *Journal of Transpersonal Psychology*, 23, 105-119.
- Young, C. & Koopsen, C. (2010). *Spirituality, Health, and Healing: An Integrative Approach*, Jones & Bartlett Learning Publisher.
- Zhang, K. C. (2010). Spirituality and disability: Implications for special education. *Developmental Disabilities*, 48(4): 299-302. doi:10.1352/1934-9556-48.4.299.
- Zhang, K. C. (2013). *Through a Spiritual Lens: Early Childhood Inclusive Education in Hong Kong*, J Relig Health.

Spiritual Education in Post-modern Thoughts

Maryam Banahan¹

Faculty member, Department of Educational Administration and Planning,
Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran

Abas Farazi

PhD student, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

Abstract:

Through emergence of philosophical schools and modern thinking approaches like postmodernism and post structuralism, education has come to some challenges particularly in the area of human spiritual education. The aim of this study was to explain and identify status, components and indicators of spirituality and spiritual education in postmodern thoughts using a descriptive-analytical approach. First, it was attempted to reach a comprehensive conceptualization of spirituality and spiritual education, then it was tried to clarify its semantic scope and conceptual differentiation with some close arenas like religious and moral education, and finally the aim was to specify postmodern special attitudes toward spiritual education. The findings showed that according to postmodern humanistic approach, humanism, secularism and materialism are the only solutions even in the case of spiritual needs. Spirituality in this approach is a means to achieve temporary peace (i.e. false comfort). However, the real spiritual education releases human beings from ego-centrism and makes them humane and sympathetic. Furthermore, based on the postmodern secular worldview, spiritualism and spiritual education are focused on materialistic objectives. Religion and divine

1. banahan@alzahra.ac.ir

received: 2016-12-19 accepted :2017-12-10

DOI: 10.22051/jontoe.2017.13173.1600

commandments have no significance in this approach and are considered means for material and worldly interests.

Keyword: Spirituality, Religion, Spiritual education, Postmodernism

